

دکتر دیو متیوسون، مکاشفه، سخنرانی ۴ مکاشفه ۱

دیو متیوسون و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

من دکتر دیو متیوسون و دوره آموزشی او در مورد کتاب مکاشفه هستم. این جلسه چهارم در مورد مکاشفه فصل اول است.

حالا که چارچوب تاریخی و ادبی لازم برای خواندن و تفسیر مکاشفه را فراهم کرده‌ایم، کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که با شروع از فصل اول، به بررسی خود کتاب پردازم.

روشی که قرار است به آن نگاه کنیم و روشی که به نوعی دنبال خواهیم کرد، دو جنبه دارد. اول، می‌خواهم هر بخش را با ارائه درکی از عملکرد کلی در متن آن، معنای کلی چشم‌انداز یا بخشی که با آن سر و کار داریم، شروع کنم. و سپس، با توجه به آن، برخی از جزئیات، البته نه همه آنها، را بررسی کنم، برخی از زبان دقیق چشم‌انداز، نمادها، با نگاهی به پیشینه و معنای آنها و همچنین نحوه عملکردشان.

باز هم، نمی‌خواهم به تک تک جزئیات پردازم. نمی‌خواهم صرفاً آنچه را که می‌توانید در تفاسیر دیگر بیابید تکرار کنم، اما می‌خواهم زمانی را صرف کاوش و بررسی برخی از جزئیات مهم‌تر در هر یک از بخش‌ها کنم. بنابراین با فصل اول شروع خواهیم کرد.

فصل اول را می‌توان به دو بخش جداگانه تقسیم کرد، فصل اول و هشت آیه اول، که قبلاً دیده‌ایم. از آیه چهارم تا آیه هشتم، این بخش نوعی بخش نامه‌نگاری است، مقدمه‌ای بر کتاب به عنوان یک نامه یا رساله هرچند که گسترش یافته و شامل مطالب بسیار بیشتری از آنچه که معمولاً در یکی از نامه‌های پولس، مثلاً در مقدمه‌های او، می‌بینید، است. و سپس فصل اول، از نه تا بیست، که به نوعی به عنوان اولین رؤیای عیسی مسیح عمل می‌کند.

بنابراین، فصل اول، آیات یک تا هشت، به نوعی به عنوان مقدمه‌ای بر ماهیت و شخصیت کتاب عمل می‌کند. تقریباً به ما می‌گوید که چگونه باید آن را خواند و چگونه باید به آن نزدیک شویم. همچنین به نظر می‌رسد که ما را با برخی از ایده‌های اصلی و برخی از مضامین اصلی که در ادامه کتاب مطرح و بسط داده می‌شوند، آشنا می‌کند.

و همانطور که گفتیم، فصل اول، نهم تا بیستم، بقیه فصل اول، یک رؤیای آغازین از مسیح است که اکنون می‌آید و یوحنا را مأمور می‌کند تا پیامی را به هفت کلیسا برساند که در فصل‌های دوم و سوم بیشتر بسط داده خواهد شد. نکته دیگر این است که آیات نهم تا بیستم در بخش دوم، همچنین برای مشروعیت بخشیدن یا اعتبار بخشیدن به مکاشفه یوحنا و پیام‌هایی که قرار است در فصل‌های دوم و سوم به کلیساها برساند، کاربرد دارند. مطمئن نیستم که آیا این یک فراخوان نبوی باشد یا خیر.

من در فصل اول شواهد زیادی نمی‌بینم که دقیقاً شبیه روایت‌های دعوت نبوی باشد که در برخی از متون نبوی عهد عتیق یافت می‌شود، اما واضح است که این یک مأموریت است. اکنون یوحنا مأموریت دارد تا به هفت کلیسا پردازد و همچنین این مأموریت، اعتبار و مشروعیت را برای بقیه کتاب مکاشفه و همچنین در فصل‌های ۴ تا ۲۰ فراهم می‌کند. و این کار را با تکیه بر رؤیای یوحنا بر کسی جز مسیح رستاخیز یافته والا که اکنون خود را به یوحنا آشکار می‌کند و او را مأمور می‌کند تا پیام‌های معتبر را به هفت کلیسا در فصل‌های ۲ و ۳ برساند، انجام می‌دهد.

در فصل اول، ما در واقع متوجه می‌شویم، و به همه اینها نگاه نمی‌کنیم، اما سعی خواهیم کرد مهمترین آنها را برجسته کنیم. در فصل اول، می‌بینیم که یوحنا زبان و تصاویر را به هم می‌بافد، به خصوص از عهد عتیق، به ویژه از پیامبران عهد عتیق مانند دانیال. دانیال فصل هفتم، جایی که دانیال رویایی از پسر انسان دارد، نقش بسیار مهمی در رویای یوحنا از عیسی مسیح در این رویای آغازین در فصل اول ایفا می‌کند.

و دوباره، به برخی از این موارد نگاهی خواهیم انداخت. بنابراین، بیاید کمی بیشتر به آن دو بخش پردازیم، فصل اول، آیات یک تا هشت، به نوعی شخصیت کتاب، نوع کتاب و نحوه خواندن آن را معرفی می‌کند، برخی از مضامین اصلی را که در ادامه کتاب بسط داده می‌شوند، معرفی می‌کند و به نوعی چارچوبی برای خواندن بقیه کتاب مکشفه فراهم می‌کند.

همانطور که قبلاً گفتیم، مکشفه با معرفی خود آغاز می‌شود یا یوحنا با معرفی آن به عنوان یک مکشفه یا آخرالزمان عیسی مسیح، کار خود را آغاز می‌کند. قبلاً گفته‌ایم، و بنابراین نمی‌خواهم زمان زیادی را صرف آن کنم. قبلاً گفته‌ایم که در این مرحله، عنوان آخرالزمان یا کلمه آخرالزمان، یا اینکه بیشتر ترجمه‌های انگلیسی شما آن را به عنوان مکشفه ترجمه می‌کنند، اما عنوان یا کلمه آخرالزمان هنوز عنوانی برای یک نوع ادبیات یا ژانر ادبی نبود.

با این حال، یوحنا با نامگذاری اثر خود به عنوان وحی، از ما انتظار دارد که این کتاب را در چارچوب سایر متون وحیانی، متون دیگری که وحی الهی و اراده او را ارائه می‌دهند، به ویژه در قالب یک رؤیا، بخوانیم. بنابراین، باید انتظار داشته باشیم که در کتاب مکشفه، یک آشکارسازی، یک افشا، یک کشف اراده و نیت خدا و کلام خدا برای قومش، آشکار شدن و پرده برداشتن از ماهیت واقعی موقعیتی که خوانندگان خود را در آن می‌یابند، بیابیم. جالب است که ما این اصطلاح، وحی یا به نوعی عنوان این کتاب، وحی عیسی مسیح را می‌یابیم.

بیشتر ترجمه‌های انگلیسی، وحی عیسی مسیح را ترجمه کرده‌اند که نسبتاً مبهم است. اکثر تفاسیر بر سر این بحث دارند که آیا این وحی درباره مسیح است؟ یعنی آیا عیسی مسیح محتوای آنچه وحی می‌شود است یا عیسی مسیح کسی است که وحی را انجام می‌دهد؟ می‌تواند به هر دو صورت باشد. و برخی که نمی‌خواهند تصمیم بگیرند هر دو را انتخاب کنند و می‌گویند، خب، هر دو وحی درباره عیسی مسیح است.

عیسی محتوای وحی است، اما او همچنین کسی است که موضوع وحی است. او کسی است که وحی را انجام می‌دهد. با این حال، به نظر من، همانطور که متن را با دقت می‌خوانید، دوباره به آیات یک و دو، وحی عیسی مسیح، که خدا به او داد تا به بندگانش نشان دهد که به زودی چه اتفاقی باید بیفتد، نگاه کنید.

او با فرستادن فرشته‌اش به بنده‌اش، یوحنا، این را آشکار کرد. توجه داشته باشید که این نوع زنجیره وحی یا ارتباط با خدا شروع می‌شود، سپس عیسی مسیح، سپس به فرشته، به بندگان، به یوحنا. با توجه به این موضوع، فکر می‌کنم باید این را به عنوان کسی که وحی را انجام می‌دهد، در نظر بگیریم.

او موضوع است، نه محتوا. اگرچه نمی‌خواهم بگویم که این درست نیست، به خصوص در فصل اول عیسی واقعاً همان چیزی است که آشکار می‌شود. اما وقتی کل کتاب مکشفه را می‌خوانید، چیزی بیش از شخصیت مسیح را آشکار می‌کند.

تصاویری از داوری وجود دارد. تصاویری از نجات وجود دارد. مکشفه ماهیت واقعی امپراتوری روم و غیره و غیره را آشکار می‌کند.

، بنابراین، تمرکز چندان روی عیسی نیست، بلکه بیشتر روی محتوای وحی، یعنی آنچه وحی می‌شود، است هرچند این درست است. اما در یک آیه، این وحی عیسی مسیح، به نظر من باید به عنوان وحی عیسی مسیح درک شود. این وحی است که خود عیسی مسیح می‌دهد.

عیسی عامل این وحی است که اکنون به یوحنا داده شده است. ویژگی دوم این مقدمه، فصل اول، آیات یک تا هشت، به عبارت، شهادت یا گواهی عیسی مسیح توجه کنید. بنابراین، یوحنا می‌گوید، این وحی عیسی مسیح است.

او این را با فرستادن فرشته‌اش، غلامش، یوحنا، آشکار کرد، که بر هر آنچه دیده بود شهادت داد. این کلام خدا و شهادت عیسی مسیح است. در اینجا، فکر می‌کنم تأکید بر خود عیسی به عنوان کسی است که بر محتوای کتاب شهادت می‌دهد.

عیسی، بار دیگر، به این کتاب اعتبار و اقتدار می‌بخشد، عیسی مسیح کسی است که بر محتوا و اطلاعاتی که اکنون به یوحنا آشکار شده است، شهادت می‌دهد. در واقع، این عبارت مفهوم بسیار مهمی را برای بقیه کتاب مکاشفه معرفی می‌کند. این اصطلاح، شاهد یا گواهی است.

و در این مرحله، درک این نکته مهم است که اول از همه، وسوسه‌انگیز است که اصطلاح شاهد یا گواهی را بخوانید، که فکر می‌کنم در بیشتر ترجمه‌های انگلیسی یافت می‌شود. من ترجمه‌های دیگر را در برخی زبان‌های دیگر بررسی نکرده‌ام، اما این کلمه یونانی که به عنوان شاهد یا گواهی ترجمه شده است، کلمه‌ای را از آن گرفته‌ایم. و بنابراین، وسوسه‌انگیز است که این را اینگونه Martyr است که ما کلمه انگلیسی بخوانیم که وقتی کلمه گواهی یا شاهد را در سراسر کتاب مکاشفه در رابطه با یک شهید می‌یابیم.

یعنی، اغلب اوقات ما از کلمه شهید، حداقل در محافل مسیحی، برای کسی که به خاطر ایمانش جان باخته است، کسی که به خاطر ایمانش به عیسی مسیح کشته شده است، استفاده می‌کنیم. در این برهه از تاریخ کلیسا، و در این برهه از نگارش عهد جدید، این کلمه هنوز کاملاً به این معنی نیست. این کلمه صرفاً به معنای شاهد بودن یا گواهی دادن به چیزی است.

اما مکاشفه از قبل روشن می‌کند که شهادت دادن و گواهی دادن به چیزی اغلب منجر به مرگ شاهد یا رنج شاهد می‌شود. بعدها، این کلمه به معنای کسی که به خاطر یا در مواجهه با آن شاهد می‌میرد، به کار رفت. اما در این مرحله، کلمه شاهد یا گواهی دقیقاً به معنای شهید نیست.

، اگرچه دوباره می‌خواهم روشن کنم که یوحنا متقاعد شده است که شهادت یا گواهی که عیسی می‌دهد، شهادتی که یوحنا در مورد آنچه دیده و آنچه مسیحیان قرار است در سراسر مکاشفه ارائه دهند، می‌دهد شهادت یا گواهی دادن به شخص عیسی مسیح اغلب و می‌توان انتظار داشت که اغلب منجر به رنج و مرگ شاهد شود. دیدیم که یوحنا از شخصی که قبلاً مرده است، یعنی شاهد خود، شاهد وفادار آنتیپاس، آگاه است که به وضوح به خاطر شهادت یا گواهی خود مرده است. بنابراین، کتاب مکاشفه شهادت یا گواهی از عیسی است.

عیسی در حال شهادت دادن و شهادت دادن به آنچه اکنون یوحنا می‌نویسد، است. خود یوحنا، و به ویژه سایر مسیحیان، نیز در سراسر کتاب فراخوانده شده‌اند تا شاهد یا گواه حقیقت و واقعیت عیسی مسیح باشند، که اغلب منجر به مرگ آنها می‌شود. حال، سومین نکته‌ای که باید در مورد این بخش مقدماتی در فصل اول، آیات یک تا هشت، همانطور که قبلاً دیده‌ایم، بگوییم، جایی است که یوحنا به وضوح کار خود را به عنوان یک نبوت نیز معرفی می‌کند.

و در آیه سوم، اینجاست که یوحنا می‌گوید، خوشا به حال کسی که کلمات این پیشگویی را می‌خواند، و خوشا به حال کسانی که آن را می‌شنوند و آنچه را که نوشته شده است به خاطر می‌سپارند. جالب است که یوحنا بین کسی که آن را می‌خواند و کسی که آن را می‌شنود تمایز قائل می‌شود. این احتمالاً به سادگی منعکس کننده نحوه ابلاغ مکاشفه به کلیساها است.

یکی آن را می‌خواند و بقیه آن را می‌شنیدند، به احتمال زیاد شاید در یک محیط. اما نکته جالب اینجاست که برکت بر کسی نازل می‌شود که آن را می‌شنود و آنچه را که خوانده می‌شود و آنچه را که می‌شنود، حفظ می‌کند یا به خاطر می‌سپارد. یعنی، وحی به عنوان یک پیشگویی به وضوح قرار است جدی گرفته شود و بنابراین باید از آن اطاعت شود، باید از آن اطاعت شود.

بنابراین، دوباره، مکاشفه در درجه اول کتابی در مورد پیش‌بینی آینده نیست، اما یوحنا از قبل به ما می‌گوید، که برای کسی که آن را می‌شنود و در واقع به آنچه یوحنا می‌گوید، پاسخ می‌دهد، برکتی وجود دارد. و دوباره در این شرایط، خوانندگان قرن اول که وسوسه می‌شوند با حکومت بت‌پرست روم سازش کنند و شاید وفاداری و وفاداری انحصاری خود به مسیح را فدای وفاداری به امپراتور کنند، شاید برخی از آنها با این فکر که می‌توانند پرستش امپراتور را با پرستش عیسی مسیح ترکیب کنند، سعی کنند از آزار و اذیت جلوگیری کنند. مکاشفه کتابی است که قرار است حفظ شود، رعایت شود و از آن اطاعت شود، نه فقط برای اطلاعاتی که در مورد آینده به ما می‌دهد.

چهارم، همانطور که قبلاً دیده‌ایم، مکاشفه نیز به وضوح یک نامه است. در فصل اول، آیات چهار تا هشت یوحنا با استفاده از قالب یک نامه معمولی قرن اول، به کار خود در قالب نامه‌نگاری می‌پردازد. اگرچه او در نحوه بسط مقدمه منحصر به فرد است، اما یوحنا از این قالب برای پرداختن به هفت کلیسای خاص استفاده می‌کند.

بنابراین، به عبارت دیگر، منظور از یوحنا، مکاشفه است که با هفت کلیسای تاریخی در آسیای صغیر یا آسیای صغیر غربی یا ترکیه امروزی ارتباط برقرار کند و به موقعیت‌های خاص آنها بپردازد، هفت کلیسایی که یوحنا از آنها نام می‌برد و می‌توان آنها را به عنوان کلیساهای موجود در مرکز حکومت امپراتوری روم شناسایی کرد. با این حال، نکته منحصر به فرد در مورد این مقدمه این است که یوحنا همچنین به ما می‌گوید که می‌خواهد بقیه کتاب را به شیوه تثلیثی بخوانیم. به اشاراتی که اول از همه در این سلام، این سلام رساله‌ای، به او می‌شود توجه کنید، او فیض و آرامش را از جانب او که هست و بود و خواهد آمد، برای شما آغاز می‌کند.

کمی بعد در مورد آن صحبت خواهیم کرد. اشاره واضحی به خدای حاکم، خدای پدر که بر همه چیز حاکم است. و سپس، و از هفت روح

احتمالاً عدد هفت در اینجا نباید به معنای واقعی کلمه به معنای وجود هفت روح جداگانه در نظر گرفته شود، بلکه باید به عنوان نمادی از کمال و تمامیت و تمام شدن در نظر گرفته شود. این به عنوان کمال روح خدا دیده می‌شود. بنابراین، فکر نمی‌کنم که به هفت روح جداگانه اشاره داشته باشد، بلکه اشاره‌ای به خود روح القدس است که در پیشگاه عرش است.

و سپس آیه پنجم، و از عیسی مسیح که شاهد امین است. دوباره آن اصطلاح شاهد، شاهد امین نخست‌زاده از مردگان و فرمانروای پادشاهان زمین وجود دارد. بنابراین، در همان ابتدا، یوحنا به ما می‌گوید که می‌خواهد ما کتاب را به شیوه تثلیث بخوانیم، که خدا، پدر، خدا، پسر و روح القدس، همه در این کتاب و در فرآیند وحی و در تحقق اهداف و نیت خدا برای بشریت و جهان دخیل خواهند بود.

ویژگی دوم این مقدمه نامه در آیات چهار تا هشت، اشاره به «در آیه چهار است. توجه داشته باشید که خدا به عنوان کسی که بود، ببینیم، کسی که بود و هست و خواهد آمد و از هفت روح پیش از تخت خود توصیف شده است. این اصطلاح «تخت» از قبل یک موضوع یا مفهوم مهم را معرفی می‌کند که نه تنها در سراسر مکاشفه بسط می‌یابد، بلکه برای درک آن بسیار مهم است.

یعنی، مکاشفه به این موضوع و پرسش خواهد پرداخت که چه کسی واقعاً کنترل امور را در دست دارد؟ چه کسی واقعاً بر جهان هستی حاکم است؟ چه کسی واقعاً سرنوشت بشریت را در دست دارد؟ چه کسی واقعاً حاکم مطلق بر تمام امور جهان و کیهان است؟ و ذکر کلمه تخت، وحی را در تضاد مستقیم با ادعاهای امپراتوری روم قرار می‌دهد. این قیصر است که بر تخت نشسته است. و طبق دیدگاه رومی‌ها، قیصر بر تخت خود نشسته بود.

قیصر حاکم مطلق جهان بود. قیصر کسی بود که سرنوشت بشریت را در دست داشت. قیصر کسی بود که ادعای حاکمیت داشت و ادعای خدایی می‌کرد.

و حالا با استفاده از کلمه تخت، من متقاعد شده‌ام که احتمالاً یوحنا این را مد نظر داشته است، اما هر خواننده قرن اول که این را می‌خواند، متوجه می‌شد که این یک ادعای متقابل مستقیم با قیصر است. تخت هیچ کس دیگری جز عیسی مسیح مهم نیست. من هم متقاعد شده‌ام و شاید این را در جای دیگری ذکر کنیم.

یک درک عمومی وجود دارد که یکی از دلایلی که یوحنا به شیوه‌ای که از نمادها و تصاویر استفاده می‌کرد، نوشت، پنهان کردن اطلاعات در صورت رسیدن به دست افراد نادرست بود. اگر سزار این را می‌دید یا اگر کسی، یکی از مقامات محلی در شهرها، همه اینها را می‌خواند، از نمادگرایی و تصاویر گیج می‌شد. بنابراین، به نوعی قرار بود پیام خود را از دنیای کافران پنهان کند، اگر آن را دریافت می‌کردند.

با این حال، من مطمئنم که اینطور نیست. منظورم این است که فکر نمی‌کنم یوحنا سعی داشته باشد برای آنها بنویسد، اما سعی هم ندارد چیزی را پنهان کند. نمی‌توانم تصور کنم که کسی خارج از کلیسا در یکی از هفت شهر، و البته رم، این را برداشته باشد و خوانده باشد که تختی وجود دارد، و بلافاصله سوالی که در ذهنش ایجاد می‌شد این بود که آیا تخت دیگری غیر از تخت قیصر وجود دارد؟ بنابراین، من این را اینطور برداشت می‌کنم که به یک معنا، یوحنا در حال حاضر بسیار ضد امپریالیستی عمل می‌کند.

او ادعای حاکمیت و تخت و حکومتی را دارد که از این دنیا نیست، متعلق به قیصر نیست، بلکه منحصرأ متعلق به خدا و روح القدس و بره، عیسی مسیح، است. همچنین، به این واقعیت توجه کنید که خود عیسی، حاکم پادشاهان زمین نامیده می‌شود. باز هم، این چیزی است که اکثر مردم آن را با قیصر مرتبط می‌دانند.

و حالا یوحنا این را برای عیسی مسیح ادعا می‌کند. آیا متوجه شدید که یوحنا چه می‌کند؟ او روشی را که می‌خواهد این کتاب خوانده شود، معرفی می‌کند. این به وضعیت خاص خوانندگان می‌پردازد، اما یوحنا در حال حاضر به نوعی ضد امپریالیسم است.

او در حال حاضر تنها کسی را که حق بر تخت سلطنت دارد، تنها کسی که حق ادعای اقتدار دارد، تنها کسی که حق پرستش واقعی قوم خدا را دارد، معرفی می‌کند و آن فقط خدا و بره، عیسی مسیح است. سپس در آیات ۵-۸، آیات ۵-۸ به طور خاص‌تری می‌بینیم که مسیح و خدا و روح القدس برای مردم چه کرده‌اند، بنابراین، آیه اول، آیات ۴ و همچنین ۵ دقیقاً معرفی کرده‌اند که چه کسی وحی را برای یوحنا فراهم می‌کند. چه کسی واقعاً حاکم است.

حال آیات ۵ تا ۸ ادامه پیدا می کنند و دقیقاً آنچه خدای متعال برای قوم خود انجام داده است، آنچه روح القدس انجام داده است، و آنچه عیسی مسیح برای هفت کلیسا انجام داده است را شرح می دهند. به واسطه آیه ۵ توجه کنید، به او که ما را دوست دارد و ما را با خون خود از گناهانمان آزاد کرده و ما را به پادشاهی و کاهنی برای خدمت به عنوان خدا و پدر تبدیل کرده است، جلال و قدرت تا ابد از آن اوست. آمین.

بنابراین، اول از همه، در این دو آیه، آیات ۵ و ۶، آنچه عیسی انجام داده است با زبانی توصیف شده است که پر از تصویرسازی خروج است. به این زبان «نجات ما با خون او» توجه کنید، که یادآور کاری است که خدا برای قوم خود با نجات آنها و رهایی آنها از اسارت انجام داد. حال، گویی یوحنا می خواهد بگوید که اکنون خروج جدیدی توسط خدا از طریق شخص عیسی مسیح که اکنون قومی را برای خود نجات داده است، محقق شده است. ما در مورد پنج اصل برای تفسیر وحی صحبت کردیم.

شاید بتوانیم یکی دیگر اضافه کنیم. من نمی خواستم یکی اضافه کنم چون نمی خواستم شش تا داشته باشم. باید هفت تا داشته باشید.

نتوانستم اصل دیگری ارائه دهم. به هر حال، اصل دیگری که می توان اضافه کرد، به نوعی ذیل اصل نمادگرایی قرار می گیرد، اما این است که عهد جدید را در ارتباط با و در نور، در تعامل مداوم با عهد عتیق بخوانیم. به نظر من، ما قبلاً به این موضوع اشاره کرده ایم، اما فکر نمی کنم بتوانید وحی را جدا از درک رابطه مداوم و تعامل مداوم آن با متون عهد عتیق، به طور کامل درک کنید.

و این یکی از آنهاست. این پر از عبارات عهد عتیق در سفر خروج است. اما توجه کنید، تقریباً انگار یوحنا یک روایت را فرض گرفته است.

نه تنها اسرائیل از مصر رهایی یافت و آزاد شد، بلکه خدا آنها را طبق کتاب خروج رهایی بخشید و آزاد کرد. بنابراین، در فصل ۱۹ و آیه ۶ خروج، تا آنها پادشاهی کاهنان برای خدا باشند، که دقیقاً همان چیزی است که در اینجا می یابید. یوحنا زبان خروج را تکرار می کند و می گوید، خدا ما را در یک خروج جدید آزاد کرده است.

خداوند قوم خود را در یک خروج جدید از روم آزاد و رستگار کرده است. و اکنون آنها باید مانند بنی اسرائیل باستان عمل کنند تا به عنوان یک پادشاهی و کاهن به خدا خدمت کنند و پدر او باشند، جلال و قدرت تا ابد. آمین.

به عبارت دیگر، نیت خدا برای اسرائیل اکنون در یک جامعه جدید محقق شده است. این کلیسا است که از یهودیان و غیریهودیان تشکیل شده است. گاهی اوقات به افسسیان ۲، به ویژه آیات ۱۱ تا ۲۲، برگردید و آن را بخوانید تا حداقل درک پولس از اساس این امر را ببینید.

بنابراین اکنون، نیت خدا برای اسرائیل مبنی بر رستگاری آنها و ایجاد پادشاهی کاهنان، اکنون با رستگاری مردم از هر قبیله، زبان و ملتی از ظلم امپراتوری روم محقق شده است. اکنون برای اینکه پادشاهی و کاهن خدا باشند، جامعه ای که اکنون حول شخص عیسی مسیح متمرکز است. بنابراین، جالب است که یوحنا در فصل اول تصور می کند، یوحنا جامعه ای را تصور می کند که از قبل نماینده شخص عیسی مسیح خواهد بود. که نماینده خدا و پادشاهی او به عنوان پادشاهی کاهنان خواهد بود.

یوحنا از قبل تشخیص می‌دهد که مسیح در حال ایجاد جامعه‌ای از مردم است که نمایانگر حکومت او بر تمام زمین خواهند بود. اتفاقاً، آنچه قرار بود آدم و حوا در باغ عدن انجام دهند و آنچه اسرائیل باید انجام می‌داد و آنچه مسیح خدا باید انجام می‌داد، آنچه پادشاه خدا در عهد عتیق انجام می‌داد. اکنون از طریق عیسی مسیح، بشریت سرانجام به جامعه جدیدی دست می‌یابد که مسیح آن را خلق می‌کند و نمایانگر حکومت و پادشاهی او به عنوان نوعی پیشگویی و پایگاهی برای خلقت جدید در مکاشفه ۲۱ و ۲۲ خواهد بود.

خداوند از همین حالا آن جامعه را خلق می‌کند تا شاهد وفادار او باشند، به عنوان پادشاهی و کاهن او عمل کنند. بقیه‌ی مکاشفه به این خواهد پرداخت که این امر چگونه پیش خواهد رفت و کلیسا چگونه باید این کار را انجام دهد. با این حال، آنها پادشاهی و کاهن او خواهند بود.

جالب است که مکاشفه قرار است این موضوع را روشن کند، و شما این را در فصل ۱ پیدا می‌کنید، اما آنها این کار را از طریق رنج انجام خواهند داد و تقریباً به طرز طعنه‌آمیزی، آنها یک پادشاهی و کاهن خواهند بود. آنها نماینده حکومت خدا خواهند بود، اما این کار را از طریق رنج و درگیری و برای برخی از آنها در نهایت مرگشان انجام خواهند داد. اما این کلمات در بحبوحه همه اینها تسلی‌بخش هستند.

مسیح در حال حاضر در حال خلق قومی است. مسیح از قبل پادشاهی از کاهنان دارد که به عنوان نمایندگان خدا در حکومت و حضور او در جهان عمل خواهند کرد. و باز هم، مکاشفه ۲۱ و ۲۲ اوج این امر را به ما نشان می‌دهد.

اما از قبل، قصد خدا این است که بشریت جامعه‌ای از پادشاهی و کاهنان تشکیل دهد که حتی در بحبوحه رنج و درگیری، شاهدان وفادار او باشند. خدا این را از طریق آفرینش قوم تثبیت کرده است. اکنون، من نیز، از قبل، نمی‌توانم فکر نکنم که یوحنا ممکن است چنین قصدی داشته باشد و خوانندگان این را، باز هم، به عنوان لفاظی‌های ضد رومی تلقی نمی‌کردند.

یعنی، قوم خدا از قبل نماینده یک پادشاهی و یک کاهن هستند. یعنی، از قبل پادشاهی وجود دارد که پادشاهی و حکومت روم را به چالش می‌کشد، که متشکل از خود قوم خداست. حال، برای پیشبرد این داستان، ابتدا خدا قومی را از طریق خون عیسی مسیح نجات داده و آزاد کرده است.

او این کار را انجام داده است تا جامعه‌ای از پادشاهی و کاهنان ایجاد کند و عهد عتیق را به انجام برساند. نیت خدا در خروج اکنون از طریق قوم جدیدش، متشکل از یهودیان و غیریهودیان کلیسا، که قرار است پادشاهی و کاهن او باشند، محقق می‌شود. سپس فصل ۱ و آیه ۷ آینده را پیش‌بینی می‌کنند.

یوحنا با استفاده از زبان دانیال باب ۷ و زکریا باب ۱۲ می‌گوید، بنگرید، او با ابرها می‌آید و هر چشمی او را خواهد دید، آنان که او را نیزه زده‌اند، و همه مردم زمین به خاطر او سوگواری خواهند کرد، چنین خواهد شد. آمین. بنابراین، پادشاهان و کاهنان خدا در انتظار زندگی می‌کنند و زندگی خود را سپری می‌کنند.

آنها شهادت وفادارانه خود را در انتظار روزی که مسیح برای تکمیل تاریخ، زمانی که داوری و نجات را به ارمغان خواهد آورد، حفظ می‌کنند. بنابراین، نکته در آیه ۷ این است که آمدن مسیح قریب‌الوقوع است، آمدن مسیح برای به پایان رساندن تاریخ، همانطور که در انبیای عهد عتیق وعده داده شده است، قریب‌الوقوع است.

بنابراین، این پادشاهی و کاهنان باید در پرتو این امر حیات داشته باشند. آمدن مسیح باید این قوم جدید، پادشاهی کاهنان او، را تشویق و پشتیبانی کند تا مأموریت خود را به عنوان شاهدان وفادار انجام دهند.

همانطور که در آیات ۵ و ۶ آمده است. بنابراین، همه اینها در آیه ۸، در دو عنوانی که به طور خاص برای اشاره به خدا استفاده می‌شوند، ریشه دارد. به آیه ۸ توجه کنید. پس از این، آیه ۷، آینده‌ای را که پادشاهی خدا و کاهنان باید در پرتو آن حیات داشته باشند، از قبل پیش‌بینی می‌کند.

آیه ۸ همه اینها را در دو عنوان بر اساس شخصیت خود خدا بیان می‌کند. اول، من آلفا و امگا هستم. در واقع، سه عنوان وجود دارد.

مورد آخر عنوان قادر مطلق است، اما من می‌خواهم روی دو مورد اول تمرکز کنم. مورد اول این است که من آلفا و امگا هستم. مورد دوم این است که خدا به عنوان کسی که هست، بود و خواهد آمد توصیف شده است.

اولی، من آلفا و امگا هستم. این احتمالاً آلفا و امگا هستند که اولین و آخرین حروف الفبا هستند. حتی امروز را برای استفاده از Z و A هم، وقتی به آن فکر می‌کنید، می‌توانید دقیقاً بفهمید که چرا جان آلفا و امگا یا الفبای آمریکایی انتخاب کرد.

احتمالاً منظور از «الف و ی» در اینجا تفسیر گفته‌ای است که می‌توان یافت، یا عنوانی که از کتاب عهد عتیق اشعیا برای خدا به کار رفته است. و آن عنوان، اولین و آخرین است. اگر به فصل ۴۱ و آیه ۴ اشعیا برگردید، جالب اینجاست که بخش زیادی از اشعیا ۴۰، به ویژه ۴۰ تا ۶۶، نجات آینده قوم اسرائیل توسط خدا را از نظر خروج جدید توصیف می‌کند.

و ما قبلاً دیده‌ایم که یوحنا زبان خروج را برای قوم خدا به کار می‌برد، به عنوان اینکه آنها را با خون بره نجات می‌دهد و آنها را به پادشاهی کاهنان تبدیل می‌کند، چیزی که خدا برای اسرائیل، اکنون برای قوم جدید خود کلیسا، در نظر داشت. اما اکنون به فصل ۴۱ و آیه ۴ کتاب اشعیا توجه کنید، چه کسی این کار را انجام داده و آن را از طریق فراخواندن نسل‌ها از ابتدا انجام داده است، خداوند با اولین آنها و با آخرین آنها، من او هستم. همچنین، اجازه دهید به ۴۴، ۴۳ آیه ۱۰ بروم، شما نیز این را خواهید یافت، اما ۴۴ آیه ۶، این چیزی است که خداوند می‌گوید، پادشاه و نجات‌دهنده اسرائیل، خداوند متعال، من اولین و من آخرین هستم.

جدا از من، خدایی وجود ندارد. در مورد الف و ی، که بعداً در مکاشفه خواهیم دید، یوحنا دوباره از الف و ی با اصطلاحات اولین و آخرین استفاده می‌کند. به نظر من منظور از الف و ی، یادآوری اشعیا فصل ۴۱، ۴ و اشعیا فصل ۴۴، ۶ است، عنوانی که در عهد عتیق برای خدا به کار رفته است، اولین و آخرین.

بدیهی است که وقتی کسی در مورد آن فکر می‌کند، این احتمالاً به خدا به عنوان کسی که در آغاز و پایان تاریخ و هر جایی در بین آنها ایستاده است، اشاره دارد، یعنی این عنوانی است که نشان می‌دهد خدا حاکم مطلق بر کل تاریخ است. اما نکته مهم دیگری نیز در مورد آن وجود دارد. در متن اشعیا ۴۱، ۴۳ و ۴۴ که این عبارت آمده است، در زمینه‌ای اتفاق می‌افتد که خدا خدای منحصر به فرد در برابر سایر بت‌ها است.

و بنابراین، با ادعای اینکه خدا آلفا و امگا است، یعنی اولین و آخرین، مثلاً از اشعیا ۴۱ و ۴۴، یوحنا در چارچوب امپراتوری روم ادعا می‌کند که در آن خدایان دیگری وجود دارند و قیصر برای جلب توجه و درخواست اقتدار و پرستش و وفاداری انحصاری که فقط متعلق به خداست، سر و صدا می‌کند. حال با استفاده از این عنوان، یوحنا متنی از عهد عتیق را از بستری گرفته است که در آن اقتدار و حاکمیت مطلق خدا، منحصر به فرد بودن مطلق او در برابر هر خدای دیگر، حق انحصاری او برای پرستش و حاکمیت در مواجهه با خدایان و بت‌های دیگر وجود دارد. اکنون یوحنا از این موضوع استفاده می‌کند تا بار دیگر حاکمیت انحصاری خدا و پرستش انحصاری که متعلق به خداست را بر تمام بت‌های روم نشان دهد.

عنوان دوم این است که خدا به عنوان کسی که هست، کسی که بود و کسی که می‌آید توصیف شده است. همانطور که اکثر افراد متوجه شده‌اند، این احتمالاً به متنی از عهد عتیق نیز اشاره دارد و از آن الهام گرفته شده است، سخنان خدا در خروج فصل ۳ آیه ۱۴، زمانی که خدا به موسی می‌گوید که او همان «من هستم» است. اما «بود» و «می‌آید» مواردی هستند که در آن فرمول غایب هستند.

با این حال، وقتی همه اینها را جمع می‌زنید، احتمالاً وقتی یوحنا خدا را به عنوان کسی که بود، کسی که هست و کسی که می‌آید توصیف می‌کند، این احتمالاً فرمولی است که ابدیت خدا را بیان می‌کند. او کسی است که در آغاز تاریخ ایستاده است، او کسی است که در پایان تاریخ و فراتر از آن ایستاده است و او، همه جا در این بین نیز هست. بنابراین، خدا نه تنها در آغاز تاریخ به عنوان خالق و آغازگر ایستاده است همانطور که در فصل ۴ مکاشفه خواهیم دید، بلکه در میان تاریخ نیز ایستاده است، او با قوم خود است و با قوم خود حضور دارد.

بنابراین، این فقط عنوانی برای مقام والای خداوند فراتر از خلقتش نیست، بلکه نه تنها ابدیت خداوند را به عنوان کسی که پیش از خلقت ایستاده است، بلکه کسی که در خلقت است، کسی که با قوم خود حضور دارد، نشان می‌دهد، اما سپس او کسی است که قرار است بیاید، یعنی، خدا کسی است که تاریخ را به کمال خواهد رساند. آمدن خدا یکی از مضامین اصلی مکاشفه است.

این کتاب، آمدن خدا از طریق پسرش عیسی مسیح را پیش‌بینی می‌کند تا تاریخ را به پایان برساند. بنابراین این عناوین از قبل مضامین مهم و دیدگاه مهمی را برای خواندن مکاشفه پیش‌بینی می‌کنند، زیرا خدا کسی است که در آغاز و پایان، آلفا و امگا است، او کسی است که بوده و خواهد آمد، او بر تاریخ حاکم است او در کنار قوم خود حضور دارد، آن را به کمال خواهد رساند، و در عین حال، پرستش هر چیز یا هر کس دیگری صرفاً بت‌پرستی است، عدم شناخت آلفا و امگا، خدای حاکم که پروردگار منحصر به فرد جهان و تنها کسی است که شایسته پرستش ماست. بنابراین، من فکر می‌کنم که هفت کلیسا در حال حاضر برای تسلی خاطر در این مورد هستند که دوباره خدا در آغاز تاریخ ایستاده است، او اکنون با هفت کلیسای خود حضور دارد و آنها را از آینده مطمئن می‌کند، که او چیزها را خواهد آورد، او تاریخ را به کمال خواهد رساند.

بنابراین، آنها در دنیای خصمانه از چه چیزی باید بترسند؟ از امپراتوری روم چه چیزی باید بترسند؟ چرا باید بخواهند به هر کس یا هر چیز دیگری وفاداری خود را نشان دهند؟ و به عنوان پادشاهان و کاهنان، آنها هیچ گزینه دیگری ندارند و هیچ انگیزه و دلیلی برای حفظ شهادت وفادارانه خود در دنیای خصمانه رومی که در آن قرار دارند، ندارند. بنابراین، فصل ۱: ۸-۱ چشم‌انداز مهمی را برای خواندن بقیه کتاب مکاشفه ارائه داده است، ما را با مضامین مهم، نحوه درک خدا، نقشی که خدا در عیسی مسیح و روح در طول بقیه مکاشفه ایفا خواهد کرد، و یادآوری وفاداری انحصاری که آنها به خدا و عیسی مسیح دارند، و اینکه عیسی مسیح و خدا کسانی هستند که تاریخ را به کمال خود خواهند رساند، آشنا کرده است. سپس آیات ۹-۲۰ به رؤیای افتتاحیه یا آغازین یوحنا از عیسی مسیح می‌پردازد که می‌آید تا او را مأمور کند تا هفت کلیسای مکاشفه فصل‌های ۲ و ۳ را خطاب قرار دهد. و همانطور که گفتیم، این آیات به رؤیای یوحنا اعتبار می‌بخشند، تا به تعبیری، خوانندگان آنچه را که او در ادامه کتاب می‌گوید، دریافت و بپذیرند و به شیوه‌ای که یوحنا می‌خواند، پاسخ دهند.

همچنین نشان می‌دهد، و خواهیم دید، که فصل ۱ واقعاً نمی‌تواند از فصل‌های ۲ و ۳ جدا شود. اجازه دهید در اینجا نیز، به عنوان یک بحث تکمیلی دیگر، و ما این را خواهیم دید و توجه را به آن در جای دیگری جلب خواهیم کرد، بگویم که این نوع چیزی است که واقعاً ترسیم و تقسیم‌بندی مکاشفه وحی را دشوار می‌کند بسیاری از بخش‌های آن به نوعی با هم در هم تنیده‌اند. خواهیم دید که برخی از بخش‌ها در واقع به عنوان

نتیجه‌گیری برای چیزی قبل از خود عمل می‌کنند، و در عین حال به عنوان مقدمه‌ای برای آنچه پس از آن می‌آید نیز عمل می‌کنند.

و اغلب اوقات بخش‌هایی را پیدا می‌کنید، و سپس بخش‌هایی را با بخش‌های میانی خواهید یافت. بنابراین ارائه یک طرح کلی دقیق برای مکاشفه بسیار دشوار است. بنابراین، من هیچ طرح کلی خاصی را فرض نمی‌کنم، اما در این مرحله، فقط برای اینکه تشخیص دهم که فصل ۱ به وضوح مقدمه‌ای بر فصل‌های ۲ و ارائه می‌دهد و به وضوح به آنها مرتبط است، جایی که یوحنا سپس با سخنان مسیح قیام کرده، به هفت ۳ کلیسایی که در فصل ۱ معرفی شده‌اند، می‌پردازد. باز هم، می‌خواهم چند نکته در مورد این فصل بگویم.

اول از همه، در این بخش، یوحنا به ما یادآوری می‌کند که او نه به عنوان کسی که بالای سر خوانندگان ایستاده، بلکه به عنوان کسی که واقعاً با رفتاری‌های آنها همذات‌پنداری می‌کند، می‌نویسد. به عبارت متناقض در آیه ۹ توجه کنید، و همچنین به آن توجه کنید. اینجا است که ما با عبارت «من، یوحنا، برادر و همراه شما» مواجه می‌شویم. بنابراین، یوحنا به عنوان کسی می‌نویسد که واقعاً با رفتاری‌های خوانندگان همذات‌پنداری می‌کند.

جالب است، برخی گفته‌اند، من در این مورد مطمئن نیستم، برخی گفته‌اند که در واقع، اینکه یوحنا هنگام اعدام پاتموس در تبعید بوده، چیزی در مورد جایگاه او نشان می‌دهد، اینکه او در جامعه نخبه‌تر و ثروتمندتر می‌بوده است. حالا او ترجیح می‌دهد که فروتن باشد و با همراهان رنج‌کشیده‌اش در ایمانشان به عیسی مسیح همذات‌پنداری کند. در هر صورت، یوحنا به عنوان کسی می‌نویسد که بالای سر خوانندگان نمی‌ایستد، بلکه کسی است که با آنها همذات‌پنداری می‌کند.

و به عبارت متناقض او توجه کنید وقتی می‌گوید که با رنج و پادشاهی آنها همذات‌پنداری می‌کند. این نوع ترکیبی نیست که انتظار داشته باشید یک پادشاهی یا حکومت رنج به همراه داشته باشد. اما این دقیقاً همان نوع پادشاهی است که یوحنا مسیحیان را متعلق به آن به تصویر می‌کشد.

این واقعیت که آنها متعلق به حکومت و پادشاهی خدا هستند، آنها را در تضاد با امپراتوری شیطانی آن زمان، یعنی امپراتوری روم، قرار می‌دهد. و این ناگزیر به معنای رنج خواهد بود. در واقع، یوحنا نیز متقاعد شده است که این دقیقاً همان راهی است که عیسی مسیح رفت.

عیسی مسیح به عنوان پادشاه آمد، اما او آمد و رنج کشید و مرد. و اکنون پیروانش از او پیروی می‌کنند. بله، آنها نماینده و بخشی از پادشاهی و حکومت خدا در زمان حال هستند، اما این هنوز مستلزم رنج و تحمل از سوی قوم خداست.

نکته بعدی که می‌خواهم توجه شما را به آن جلب کنم، رویایی است که یوحنا از مسیح متعال دارد. در نهایت، یوحنا رویایی از مسیح متعال دارد که بر یوحنا ظاهر می‌شود تا او را مأمور کند، اساساً با اقتداری که برای خطاب قرار دادن هفت کلیسا دارد. و یک بار دیگر، می‌بینیم که در رویای آغازین یوحنا از عیسی مسیح، متون عهد عتیق غالب هستند.

تقریباً هر توصیفی که در آیات، به ویژه آیات ۱۲ و بعد از آن، تقریباً هر توصیف، عبارت توصیفی یا کلمه‌ای که در مورد عیسی مسیح آمده و رویای یوحنا از مسیح را توصیف می‌کند، مستقیماً از عهد عتیق آمده است. باز هم، چیزی که فکر می‌کنم احتمالاً در جریان این است که بله، یوحنا واقعاً این رویا را می‌بیند. او آنچه را که دیده توصیف می‌کند.

اما یوحنا برای روشن کردن دقیق آنچه دیده و کمک به خوانندگان در درک معنای دقیق آنچه یوحنا تجربه کرده، از عهد عتیق کمک می‌گیرد. بنابراین یوحنا از انواع متون عهد عتیق بهره می‌برد. به عنوان مثال، او با توصیف هفت چراغدان طلایی شروع می‌کند که به وضوح چراغدان‌ها را توصیف می‌کنند، به عنوان مثال، در مکان مقدس خیمه در خروج فصل ۵، و سپس در معبد در اول پادشاهان فصل ۷، و سپس جالب اینجاست که در زکریا فصل ۴، یکی از پیامبران در رویای زکریا، مانند یوحنا، در رویای زکریا از یک معبد آسمانی، چراغدان‌ها را می‌یابیم.

بنابراین، یوحنا نه تنها از عهد عتیق الهام می‌گیرد، بلکه در فصل اول، صحنه‌ای، تصویری از یک معبد آسمانی خلق می‌کند. او بهشت را درک می‌کند و عیسی مسیح را، به گمان من در اینجا، با اصطلاحات بسیار کاهنه‌ای، به عنوان ساکن یا مقیم در معبد آسمانی، درک می‌کند. بخشی از این درک از طریق استفاده از زبان معبد عهد عتیق مانند چراغدان‌ها منتقل می‌شود که بعداً یوحنا آنها را برای ما تفسیر خواهد کرد.

همچنین جالب است که یوحنا به ما می‌گوید که مسیح در واقع در میان این چراغدان‌ها است. بعداً در آیه همانطور که قبلاً در مورد تصاویر و نمادگرایی مکشفه دیده‌ایم، یوحنا قصد دارد چراغدان‌ها را به ۲۰، عنوان هفت کلیسا توصیف یا شناسایی کند. او در حال حاضر مسیح را در میان این چراغدان‌ها توصیف می‌کند.

یعنی، مسیح از قبل به عنوان کسی که در میان قومش حضور دارد، به تصویر کشیده شده است. به طوری که بعداً در هفت پیام کلیساها در فصل‌های ۲ و ۳، او می‌تواند چیزهایی مانند این به آنها بگوید: «من می‌دانم شما چه چیزی را تجربه می‌کنید، من می‌دانم چه چیزی را تجربه می‌کنید، یا من می‌دانم کاستی‌های شما کجاست، من می‌دانم خطاهای شما کجاست.» چرا؟ زیرا مسیح از قبل به عنوان خدایی دور از دسترس و بسیار بالاتر از قومش که هیچ اهمیتی به آنچه اتفاق می‌افتد نمی‌دهد، بلکه به عنوان کسی که واقعاً در میان و در حضور کلیسای خود است، به تصویر کشیده شده است و بنابراین از نزدیک می‌داند که آنها چه چیزی را تجربه می‌کنند، چه کمبودهایی دارند یا از چه چیزی رنج می‌برند.

بنابراین، این، به یک معنا، ما را برای فصل‌های ۲ و ۳ آماده می‌کند، جایی که عیسی شروع به تشخیص هفت کلیسا و مسائلی که با آن مواجه هستند می‌کند و هم تسلی می‌دهد و هم هشدار می‌دهد. بنابراین، جالب اینجاست که حضور عیسی در میان چراغدان‌ها، کلیساها، به این معنی است که حضور عیسی برای کلیساها معانی متفاوتی خواهد داشت. برای کسانی که رنج می‌برند، حضور عیسی به معنای تسلی و تشویق است.

برای کسانی که سازش می‌کنند یا بی‌خیال می‌شوند، حضور عیسی معنای دیگری دارد. این به معنای آمدن او به عنوان یک داور است. به یاد داشته باشید، عیسی در حالی که تصویر کشیده شده است که شمشیری از دهانش بیرون آمده است، که تصویر دیگری از عهد عتیق است.

بنابراین، برای کسانی که سازشکار و از خود راضی هستند، عیسی به عنوان یک داور نزد آنها می‌آید، کسی که شمشیری از دهانش بیرون آمده است. عیسی همچنین به عنوان کسی شبیه پسر انسان توصیف می‌شود، زبانی که مستقیماً از فصل ۷ کتاب دانیال گرفته شده است، جایی که پس از چهار پادشاهی از نوع وحشی دانیال پسر انسان را دید. در مقابل وحش، اکنون یک پسر انسان دارید، شخصیتی شبیه انسان که اکنون دریافت می‌کند، کسی که تهرئه می‌شود و پادشاهی را دریافت می‌کند.

و اکنون یوحنا، عیسی را به عنوان آن پسر انسان والامقام از باب ۷ دانیال می‌بیند. عیسی پیش از این پادشاهی خود را دریافت کرده است. عیسی پیش از این، حکومت خود را از طریق مرگش آغاز کرده است، و از طریق رستاخیز و تعالی‌اش، پسر انسان از قبل اثبات شده و وارد حکومت پادشاهی خود شده است. و

اکنون او کلیساهای خود را در باب‌های ۲ و ۳ بررسی خواهد کرد. با این حال، یکی از ویژگی‌های جذاب این توصیف از پسر انسان، در آیه ۱۴ است، جایی که او پسر انسان را دارای سر و موی سفید مانند پشم و به سفیدی برف توصیف می‌کند.

اگر به دانیال باب ۷ برگردید، در واقع دو شخصیت وجود دارد، یکی از آنها پسر انسان است و دیگری خود خدا، قدیم الایام که بر تخت نشسته است. و نکته جالب در دانیال باب ۷ این است که قدیم الایام بر تخت نشسته است و با موهای سفید، به سفیدی پشم و سفیدی برف توصیف شده است. اکنون این عبارت در مورد عیسی به عنوان پسر انسان به کار می‌رود.

و ما این را در سراسر مکاشفه خواهیم دید، جایی که در عهد عتیق زبانی را می‌یابید که قبلاً برای خدا به کار می‌رفت، اکنون برای عیسی مسیح به کار می‌رود. زیرا فکر می‌کنم یوحنا از قبل می‌گوید که این پسر والامقام انسان کسی جز خود خدا نیست. این یکی از قوی‌ترین اظهارات برای الوهیت مسیح است که در کل کتاب مقدس و به ویژه در عهد جدید یافت می‌شود.

جایی که شما عیسی را با زبانی توصیف می‌کنید که مختص خود خداست. به خصوص وقتی که وحی را اضافه می‌کنید، بخشی از کاری که وحی انجام می‌دهد این است که می‌پرسد چه کسی واقعاً کنترل امور را در دست دارد؟ پرستش و وفاداری یا داشتن هر تختی غیر از تختی که متعلق به خود خداست، بت‌پرستی است. به یاد داشته باشید، او آلفا و امگا است.

هیچ خدای دیگری قبل از او نمی‌تواند وجود داشته باشد. مکاشفه کتابی است درباره پرستش انحصاری که فقط متعلق به خداست. پس چگونه می‌توان یوحنا را وادار کرد که متون عهد عتیق را به کار ببرد، منحصر به فرد بودن خدا را در برابر هر خدای دیگری که بت‌پرستی است، جشن بگیرد و اکنون آن را در مورد شخص عیسی مسیح به کار ببرد؟ به نظر می‌رسد یوحنا می‌گوید که پسر انسان شخصیتی منحصر به فرد است.

او کسی نیست جز خود خدا. علاوه بر این، اگر ادامه دهید و آیه ۱۷ را بخوانید، وقتی او را دیدم که یوحنا پسر انسان را می‌بیند، به پاهایش می‌افتد، واکنشی معمول که در زبان آخرالزمانی یافت می‌شود. وقتی یک پیشگو رؤیایی می‌بیند، ضعیف می‌شود یا به پاهایش می‌افتد، و یوحنا به پاهایش می‌افتد.

«سپس او، پسر انسان، دست راست خود را بر من گذاشت و گفت: «نترس. من اولین و آخرین هستم. خب، این هم یک زبان دیگر».

در اینجا زبانی شبیه به آلفا و امگا از فصل ۱ در آیه ۸ وجود دارد. اکنون بار دیگر زبانی را می‌یابیم که در فصل ۱ آیه ۸ برای خدا به کار رفته بود، و اکنون برای عیسی مسیح به کار رفته است. علاوه بر این، ما قبلاً زمینه این زبان را در اشعیا فصل‌های ۴۱، ۴۳ و ۴۴ دیده‌ایم، جایی که زبان «اول و آخر» نه تنها به خدای ابدی اشاره می‌کرد، اگرچه این کار را کرد، که او در آغاز و پایان تاریخ بود. او بر تمام خلقت و تمام تاریخ حاکم است، بلکه برای اشاره به خدا به عنوان خدای منحصر به فرد در برابر همه خدایان دیگر، که بت‌ها بودند، استفاده می‌شد.

اکنون این عبارت در مورد عیسی مسیح به کار می‌رود. و به کار بردن این عبارت در مورد هر کسی غیر از خدا، بت‌پرستی آشکار خواهد بود. با این حال، یوحنا آن را در مورد عیسی مسیح به کار می‌برد و نشان می‌دهد که عیسی مسیح در جناح خدا در تقسیم‌بندی خدا-خلقت، در کنار خدا ایستاده است.

یا خدایی که در آغاز و پایان تاریخ ایستاده است، همان عیسی مسیح است. عیسی خداوند حاکم بر تاریخ است. به دلیل رستاخیزش اکنون، او کلیدهای مرگ را در دست دارد.

بنابراین، در ادامه‌ی مکاشفه، وقتی می‌بینیم قوم خدا رنج می‌کشند یا از خود می‌پرسند که آیا باید رنج بکشند یا نه، وقتی فصل‌های ۲ و ۳ پیام هفت کلیسا را می‌خوانیم، می‌بینیم که دو کلیسا به دلیل شهادت وفادارشان، مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند، اما دیگران فکر می‌کنند که مصالحه اشکالی ندارد. در حال حاضر، مکاشفه، سپس فصل ۱، پیامی ارائه می‌دهد. این پسر انسان، پروردگار حاکم جهان است.

او بر فراز تمام خلقت ایستاده است و علاوه بر این، به دلیل رستاخیزش، اکنون بر مرگ پیروز شده است. او اکنون کلیدهای مرگ را در دست دارد. بنابراین، خوانندگان از چه چیزی باید بترسند؟ کسانی که از آزار و اذیت رنج می‌برند، از چه چیزی باید از دست روم یا هر کس دیگری بترسند؟ و کسانی که سازش می‌کنند، هر وسیله و دلیلی دارند که بدون توجه به عواقب آن، از عیسی مسیح حمایت کنند.

زیرا عیسی قبلاً بر مرگ پیروز شده است. بنابراین، اگر شهادت وفادارانه آنها منجر به آزار و اذیت در نقطه مرگ شود، همانطور که حداقل برای یک نفر اتفاق افتاد، آنها چه باید بترسند؟ در واقع، رستاخیز او نه تنها به این معنی است که او بر مرگ غلبه کرده است، بلکه او کسی است که زندگی می‌بخشد. بنابراین بعداً در فصل 20 و فصل‌های 21 و 22 مکاشفه، می‌بینیم که این کتاب منجر به خلقت جدیدی می‌شود که در آن خداوند سرانجام با بخشیدن زندگی به قوم خود، آنها را تبرئه می‌کند.

بنابراین، اگر شهادت وفادارشان به قیمت جان‌شان تمام شود، چه ترسی دارند؟ حضور خدا در کلیسا، بسته به شرایط معنوی قوم خدا، یا پیامی از تسلی یا پیامی از هشدار به آنها خواهد داد. اما اکنون عیسی آماده است تا از طریق یوحنا به وضعیت هفت کلیسای موجود در آسیای صغیر بپردازد و آن را ارزیابی کند. قبل از انجام این کار، دو نکته دیگر که می‌خواهم در این بخش توجه شما را به آنها جلب کنم، دو ویژگی اضافی هستند.

یکی از آنها در آیه ۱۹ یافت می‌شود، جایی که عیسی با یوحنا صحبت می‌کند و به او دستور می‌دهد که بنویسد. این چندین بار در سراسر مکاشفه جالب است. به یوحنا دستور داده می‌شود آنچه را که دیده بنویسد، بنابراین بنویس، این فصل اول آیه ۱۹ است، بنابراین آنچه را که دیده‌اید یا آنچه را که دیده‌اید بنویسید، آنچه اکنون هست و آنچه بعداً اتفاق خواهد افتاد. تفسیر این عبارت سه‌گانه، آنچه دیده‌اید آنچه هست، و آنچه قرار است اتفاق بیفتد یا آنچه قرار است بیاید، بسته به ترجمه شما، بسیار رایج بوده است. معمولاً این را به عنوان نوعی طرح کلی از کل کتاب مکاشفه در نظر می‌گیرند که در آن هر یک از این موارد، آنچه دیده‌اید، آنچه هست و آنچه قرار است بیاید، با بخش‌های خاصی از مکاشفه مطابقت دارند.

رایج‌ترین آنها این است که فصل اول به آنچه یوحنا دیده است اشاره می‌کند و فصل‌های دوم و سوم به آنچه هست، یعنی روزگار کنونی یوحنا و خوانندگانش، اشاره دارند. و سپس فصل‌های چهارم تا بیست و دوم به آنچه قرار است بیاید، یعنی تمام آینده‌ای که هنوز اتفاق نیفتاده است، اختصاص دارد. و اغلب این با روش‌های خاصی از خواندن کتاب مکاشفه مرتبط است.

بنابراین، فصل اول، آیه ۱۹ اغلب به عنوان یک طرح کلی زمانی تقریبی برای زمان وقوع وقایع مختلف مکاشفه در نظر گرفته می‌شود. تنها مشکل این است که اول از همه، خوب، برای خلاصه کردن، این کار جواب نمی‌دهد، با آنچه در متن مکاشفه پیدا می‌شود، مطابقت ندارد. به عنوان مثال، به ویژه در فصل‌های دوم و سوم، خوب، فصل اول، با شروع از فصل اول، در فصل اول و آیه هفتم، یوحنا از قبل به آینده می‌رود، از قبل آینده را پیش‌بینی می‌کند.

و علاوه بر این، در فصل‌های دوم و سوم، هفت پیام کلیساها، بله، در مورد هفت کلیسای قرن اول در زمان حال یوحنا است. او آنها را در موقعیت خودشان خطاب می‌کند و سعی دارد موقعیت فعلی آنها را درک کند. اما جالب اینجاست که وقتی به هفت کلیسا نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که همه آنها با یک وعده آینده به پایان می‌رسند.

همه آنها با وعده‌ای به کلیسا پایان می‌یابند که اگر تحمل کند، اگر غلبه کند، و اگر پیروز شود و شهادت وفادار خود را حفظ کند، چه اتفاقی خواهد افتاد. همه پیام‌ها با وعده آینده پایان می‌یابند. و سپس از فصل‌های چهار تا بیست و دوم، قبلاً دیده‌ایم که فصل دوازده به یک رویداد گذشته اشاره دارد، یعنی مرگ عیسی مسیح.

و من قصد دارم استدلال کنم که فصل‌های ۴ تا ۲۲ دوباره از طریق ارجاعات به وقایعی که در زمان خواننده و همچنین آینده رخ می‌دهد، چرخه‌ای را طی می‌کنند. بنابراین، به نظر من استفاده از این به عنوان یک طرح کلی که با بخش‌های محدودی از مکاشفه مرتبط است، بسیار محدود است. در عوض، احتمال دیگر این است که آیا ممکن است کلمه‌ای که وقتی به یوحنا گفته می‌شود «آنچه را دیده‌ای بنویس» باشد، فکر «می‌کنم در واقع می‌تواند ترجمه شود» آنچه را می‌بینی بنویس.

این اشاره‌ای به کل کتاب است. کل کتاب چیزی است که او می‌بیند. سپس دو عنصر بعدی، آنچه هست و آنچه قرار است اتفاق بیفتد، به سادگی با جزئیات بیشتری آنچه را که قرار است در محتوای کتاب ببیند، توصیف می‌کنند.

و این قطعاً منطقی خواهد بود. آنچه را که می‌بینی بنویس، این کل کتاب است. و کل کتاب هم شامل آنچه هست، یعنی درک حال آنها، و هم شامل آنچه قرار است اتفاق بیفتد، می‌شود.

از جنبه‌ی دیگر هم می‌توان به این موضوع نگاه کرد، آنچه دیده‌اید، آنچه هست و آنچه خواهد آمد، صرفاً عنوانی را که برای خدا به کار رفته، منعکس می‌کند: آن که هست، آن که بود و آن که خواهد آمد. یا آن که بود، آن که هست و آن که خواهد آمد. این است که کل کتاب، باز هم، شامل درک گذشته، حال و آینده است.

نکته‌ی هر یک از این دو این است که باز هم، مکاشفه شامل اشاراتی به گذشته، حال و آینده، به ویژه حال و آینده در کل کتاب خواهد بود. و اینکه ما نمی‌توانیم این عبارت را به بخش‌های خاص و مجزایی از مکاشفه محدود کنیم. اما کل عبارت، به هر شکلی که آن را برداشت کنیم، احتمالاً ویژگی کل کتاب را توصیف می‌کند.

دومین موردی که می‌خواهم خیلی مختصر به آن اشاره کنم، در آیه ۲۰ است. خیلی خلاصه به این موضوع می‌پردازم چون قبلاً در مورد آن صحبت کرده‌ایم. آیه ۲۰، به نوعی، یک الگو ارائه می‌دهد، چه منظور یوحنا از آن همین بوده باشد.

آیه ۲۰ الگویی برای تفسیر بقیه کتاب مکاشفه ارائه می‌دهد. و می‌بینیم که این در واقع تنها یکی از دو جایی است که یوحنا واقعاً چیزی را برای او تفسیر کرده است. دیگری فصل ۱۷ است.

اما در اینجا، مسیح برخاسته از مرگ، با یوحنا صحبت می‌کند و یوحنا را مخاطب قرار می‌دهد و به او می‌گوید که فرشتگان، هفت ستاره، نمایانگر فرشتگان هفت کلیسا هستند. و هفت چراغدان در واقع نمایانگر یا نمادی از هفت کلیسای مکاشفه فصل ۲ و فصل ۳ هستند. کمی در مورد اهمیت آن صحبت خواهیم کرد. به عبارت دیگر، ما به شیوه‌ای آخرالزمانی می‌بینیم که نمادهایی را می‌یابیم که به اشخاص و

رویدادهای واقعی اشاره دارند، اما آن اشخاص و رویدادها نه به معنای واقعی کلمه، بلکه به صورت استعاری توصیف شده‌اند.

و اینگونه است که باید بقیه کتاب مکاشفه را تفسیر کنیم. اکنون، در بخش بعدی، شروع خواهیم کرد اکنون که یوحنا توسط مسیح قیام کرده مأمور شده است، اکنون که او کمی در مورد شخصیت کتابش و نحوه خواندن آن به ما گفته است، ما شروع خواهیم کرد و آماده‌ایم تا بررسی کنیم که مسیح چگونه به هفت کلیسا در آسیای صغیر خطاب می‌کند و چگونه آنها را ارزیابی می‌کند و چگونه کلیساها در آن زمان باید پاسخ دهند و بقیه کتاب مکاشفه را بخوانیم.

این دکتر دیو متیوسون و دوره او در مورد کتاب مکاشفه است. این جلسه چهارم در مورد مکاشفه فصل اول است.